

گسترش‌های نامطلوب چندموضوعی در پژوهش‌های مسأله‌محور رجالی

جمال الدین حیدری فطرت^۱

چند سالی است که مطالعات رجالی، در وادی شناخت راویان احادیث، گسترش یافته و سبب پدیداری مقالات علمی ارزشمندی شده است. شاید تا پیش از این، نگاشتن مقاله‌ای راوی‌شناسانه، آن هم با تمرکز بر توثیق و تضعیف راویان اختلافی، مقاله‌ای مسأله‌محور و مطلوب قلمداد می‌شد ولی بر پایه آن‌چه که در این یادداشت خواهد آمد، شاید نتوان اکنون چنین مقاله‌ای را پسندید و این گونه از مقالات را پیشنهاد داد.

طرح مشکل

مقاله‌ای که توثیق یک راوی را در دستور کار دارد، در ظاهر یک نوشتار مسأله‌محور است ولی در واقع، نگارنده چاره‌ای جز آن ندارد که پا را از دایره تحلیل و راستی‌آزمایی نصوص رجالی متقدم بیرون گذاشته، قدم در قلمرو مباحث مبنایی، زیرساخت‌ها و قواعد توثیق بگذارد. در این صورت، مقاله نه تنها از مسأله‌محوری در آمده، بلکه موضوع‌محور و حتی چندموضوعی شده است.

برای نمونه، وقتی که درباره وثاقت یک راوی، پژوهشی دقیق و جامع در دستور کار گذاشته می‌شود، گریزی از ورود به اسناد احادیث وی و ترسیم دایره مشایخ و راویان وی نیست. در این مرحله، به دنبال یافتن ثقاتی در لایه شاگردان راوی بر می‌آییم تا از دل آن، به امکان جریان‌یافتن توثیقات عامی چون توثیق مشایخ اصحاب اجماع، مشایخ الثلاث، مشایخ الثقات، مشایخ جعفر بن بشیر، مشایخ طاطری و ... دست یابیم. از دیگر سو، نگاه به فراوانی روایات آن راوی، امکان انطباق بر قواعدی چون کثیر الروایة و اکتار روایت اجلاً را به میان می‌کشد و یا با نگاه به منابع دربردارنده احادیث وی، قصد اجرای قواعدی چون راویان کامل الزیارات، تفسیر قمی، نوادر الحکمة و یا وقوع در مشیخة الفقیه را خواهید داشت.

۱. پژوهشگر رجال و اعتبارسنجی، مدرس حوزه علمیه قم.

پرسی که در این میان رخ می‌نماید آن است که آیا ما با قواعدی کاملاً روشن و بدون مخالف روبه‌رویم که به صرف انطباق آن قاعده با راوی مورد بحث، بتوان از پیامدهای مثبت و منفی‌اش بهره برد؟ یا این که هر کدام از این قواعد عمومی رجالی، جای بحث فراوان داشته و باز هم دارد؟ مسلماً پاسخ دوم را باید برگزید. حتی می‌توان گفت که پرداختن به هر کدام از این قواعد در یک مقاله مستقل نیز میسر نیست و بحث درباره برخی از آنها را باید به نوشتارهای توسعه‌یافته‌تری چون پایان‌نامه و کتاب کشانید. این بحث، زمانی تأمل‌برانگیزتر خواهد بود که معمولاً درباره یک راوی، چند بحث قاعده‌ای قابل اجراست که هر کدام، موافقان و مخالفانی دارد و موافقان نیز تقریرهای گوناگونی را با دلالت‌هایی متفاوت در سر می‌پروراند.

یکی دیگر از مشکلات این‌گونه مقالات رجالی، سخت بودن داوری و ارزیابی آنهاست؛ چه این که داور باید در نقد هر دلیل با یک تقریر خاص، بحث‌های فراوانی را پیش بکشد. در واقع، لازمه نقد یک مقاله رجالی از این دست، نقد بسیاری از مبانی عام و گسترده رجالی، در حجمی بالاتر از حجم خود مقاله است و این، در مقام یک نوشتار کم‌حجم، نشدنی است.

«فرسایشی‌شدن پژوهش در مدت زمان طولانی نگارش» و «سطحی‌شدن اثر نهایی» از دیگر پیامدهای منفی این شیوه مقاله‌نویسی رجالی است.

راه حل پیشنهادی

برای نیفتادن در مشکل یاد شده، پیشنهاد می‌شود که پژوهشگر تا جای ممکن، از ورود به بحث‌های چندماهیتی و چندموضوعی پرهیز کند و چون صیادی زبردست، از میان ده‌ها شکار، گزینه مطلوب خویش را رصد و صید کند. برای سامان دادن یک مقاله مطلوب راوی‌شناسی، لازم است که راهکار «محدود سازی» را در پیش گرفت. این محدودسازی می‌تواند در محورهای زیر باشد:

الف) انتخاب مسأله‌های کم‌گستره و محدود

پژوهشگر به جای انتخاب راویان پُرروایت و پُرترجمه، شخصی را برگزیند که کمتر در این دو وادی (اسناد حدیثی و منابع رجالی) نقش‌آفرینی داشته باشد. راویان پُرنقش، پژوهشگر را ناخواسته در وادی‌های گسترش‌یافته وارد می‌کنند و حجم پژوهش را از حدّ مقاله علمی در آورده، به سمت پایان‌نامه و کتاب سوق می‌دهند. «نصر بن صباح بلخی» نمونه خوبی برای این بخش است.

ب) محدودسازی مؤلفه‌های راوی‌شناسی

به جای پرداختن به همه اضلاع شخصیتی راوی (هویت، طبقه، مذهب، وثاقت)، بر یک مؤلفه خاص، تمرکز شود. برای نمونه، بحث از مذهب «ابراهیم بن ابی‌بکر بن ابی‌سمال» و واقعی ماندنش، می‌تواند پژوهشی کم‌حجم ولی عمیق شود.

ج) محدودسازی روش پژوهش

به جای بهره‌گیری از همه ابزار کهن و نو راوی‌شناسی، تنها یکی از آنها گزینش شود. مثلاً برای پرداختن به توثیق «عمر بن حنظل»، به جای پیش‌کشیدن انواع توثیقات عام، تنها بر مواجهه‌های ائمه علیهم‌السلام و اصحابشان با وی تمرکز شود و یا به گاه بحث از مذهب «حفص بن غیاث»، به جای گزارش دیدگاه‌ها و مستندات رجالیان در طول دوران‌ها، تحلیل محتوایی همه روایات وی در دستور کار قرار گیرد. در پیش‌گرفتن «نگاه تاریخی» نیز از روش‌های نوپیدی است که گاهی نتایج متفاوتی را ثمر می‌دهد. سخن از سرنوشت مکتوبات حدیثی راوی و کشف استقبال حوزه‌های حدیثی به آثار او و یافتن طرق متعدّد به کتاب‌هایش، از سرفصل‌های این روش تأثیرگذار پژوهش رجالی است.

د) محدودسازی قلمرو پژوهش

برای نمونه، به جای تحلیل همه روایات یک راوی، به‌ویژه راویان پُرروایت، آن را به کتابی خاص، محدود کنیم؛ کتابی که بتوان نقشه ذهنی مؤلف آن را بازکاوی کرد. مثل تحلیل مواجهه فقهی شیخ طوسی با روایات یک راوی در تهذیبین از طریق جای‌گیری روایات او در سه دسته احادیث کتاب.

ه) محدودسازی بسترهای متنی پژوهش

به جای تحلیل و راستی‌آزمایی همه متون رجالی درباره یک راوی، تنها یک متن اصیل و اثرگذار، انتخاب و پژوهیده شود. برای نمونه، به جای پرداختن به همه متون رجالی درباره «ابوهاشم جعفری» و احادیث وی، تنها بر بازخوانی و تحلیل دیدگاه کشی تمرکز شود؛ چه این که بدفهمی آن در عصر حاضر، شبهاتی را نثار این راوی جلیل‌القدر کرده است.

سخن پایانی

پی‌گرفتن یکی از این راه‌ها و یا شگردهایی دیگر، دو دستاورد مهم را می‌تواند در پی داشته باشد: هم مقاله کم‌حجمی را ثمر می‌دهد و در نتیجه، خوانندگان بیشتری را به سمت خویش می‌کشاند و هم مسأله‌ای بسیط را پدید خواهد آورد و در نتیجه، فکر واحد و بهره‌ای روشن را به خواننده هدیه می‌دهد.